

کارآزموده‌ای بودند. کوهی کرمانی که سرپرشوری داشت، به تهران آمد و با میرزا حسین خان صبا (مدیر روزنامه ستاره ایران) و عباس خلیل (مدیر روزنامه اقدام) دوستی یافت.

کوهی در تهران روزنامه نسیم صبا را پی ریخت و دنباله انتشارش را گرفت. در آن دوره گاهی مدیریت روزنامه، سردبیری و نمونه خوانی و تهیه خبر و مصاحبه و نظارت بر چاپ و توزیع را خود یک‌تنه برعهده داشت. درباره روزنامه نسیم صبا و سایر روزنامه‌هایی که انتشار کوتاه مدتشان را کوهی کرمانی عهده دار بود، در دو جلد کتاب تاریخ جراید و مطبوعات ایران اثر محمد صدراشمی اصفهانی، مطالبی نوشته شده است.

از سال ۱۳۰۵ که سلطنت پهلوی رسمیت یافت و پایه‌های قدرت رضاخان محکم شد، حرکت سریعی برای ریشه کن کردن نشریات مستقل درگرفت. بسیاری از این نشریات، از اول هم هیچ گونه گرایش سیاسی نداشتند و صرفاً به کارهای ادبی می پرداختند، اما موج قدرت طلبی رضاخان، دامن آنها را نیز گرفت و همه جز اندکی (مانند مهر و ارمغان) خواسته و ناخواسته بسته شدند. در این دوره عده‌ای از مدیران سابق که گرایش‌های ادبی داشتند، خود را سرگرم امور ادبی کردند. حسین کوهی کرمانی در این بین، به ادبیات شفاهی مردم یا «فولکلور» دلبستگی پیدا کرد. ادبای وقت، به این گنجینه ادبی بی اعتنا بودند و عده‌ای آن را «زبان فاسد» می نامیدند و از به کار بردن

نام کوهی کرمانی چنان با نام کتاب هفتصد ترانه درآمیخته است که بیشتر کتابخوانها این دو نام را با هم به یاد می آورند. این کتاب، با اینکه پانزده سال از آخرین نوبت انتشارش می گذرد، هنوز هم تازگی دارد. اکنون که یکی از مراکز نشر بر آن است تا از این اثر دلنشین، متن منقح و پاکیزه‌ای در اختیار کتاب دوستان قرار دهد، فرصت مفتنی است که یادی کنیم از «کوهی» و کتاب او.

□ □

مقاله:

حسین کوهی کرمانی (۱۲۷۶-۱۳۳۷ش) از فرزندان دوره مشروطیت است. ایام کودکی او با دوره شکوفایی مظاهر تجدطلبی مشروطه خواهان همزمان بود. کار اصلی کوهی کرمانی، روزنامه نگاری بود؛ راهی که بیشتر دولتمردان فرهنگی و غیر فرهنگی از آن گذر می کردند. و در عصری که تنها وسیله ارتباط جمعی، همان «رکن چهارم مشروطیت» بود، روزنامه نگاری برای عده‌ای دری بود به سوی شهرت و ثروت و قدرت، و برای عده‌ای دیگر، مقدمه ورود به زندان و تبعید و مرگ. در آن روزگار، کرمان خاستگاه مردان مقتدری در ادب و فرهنگ شمرده می شد؛ مانند: احمد بهمنیار (دهقان) و ناظم الاسلام کرمانی که هر کدام روزنامه نگاران و مردان سیاسی

یادی از کوهی کرمانی

• رضا مهدوی

رتال جامع علوم انسانی



واژه‌های «غیر ادبی» و عامیانه در اشعارشان پرهیز می‌کردند. معلوم نیست مشوق کرمانی در گردآوری این ترانه‌ها که بوده و یا کارهای چه کسانی را سرمشق خود قرار داده است؟ هر چه هست، کوهی کرمانی اگر اولین گردآورنده ایرانی این نوع ترانه‌ها نباشد، از اولینهاست. البته گفتنی است که کار او خالی از جنبه‌های پژوهشی است و گردآوری محض به شمار می‌آید؛ و این جدا از حق پیشکوتی اوست.

کوهی کرمانی از سالهای پیش از دهه ۱۳۱۰ به یادداشت کردن این ترانه‌ها پرداخت. حوزه جغرافیایی گردآوری او، محدود است و البته پربار. اگر مایه‌های علمی درستی در کار او بود و اگر دولت او را در این راه یاری می‌کرد، اکنون به جای کتابی کوچک، گنجینه‌ای بزرگ در دست داشتیم. اما در آن روزگار توجه به فرهنگ عامه و موسیقیهای نواحی تحجیر و عقب ماندگی و ترویج خرافات به شمار می‌رفت. دولت در سال ۱۳۱۷ با صدور بخشنامه‌ای، تدریس و اشاعه موسیقی ایرانی را در ادارات هنری ممنوع کرد. چرا که سالها پیش از آن، با حرکت‌های سیاسی-نظامی، کمر به نابودی فرهنگهای بومی، ساختارهای اجتماعی قبایل و اقوام و عشایر ایرانی بسته بود. در این اوضاع، توجه به فرهنگهای بومی، نه تنها خوشخدمتی به حساب نمی‌آمد، بلکه حرکت در جهت مخالف جریان آب بود. کوهی کرمانی، نخستین بار ترانه‌های گردآورده را در رساله

کم حجمی به سال ۱۳۱۰ منتشر کرد. استقبال مردم از این رساله، بیشتر از حد انتظار او بود و او را به انتشار و تکمیل مطالب آن دلگرم کرد. در سال ۱۳۱۳، او با مساعدت محمدساعد مراغه‌ای، وزیر معارف وقت (و نماینده چندین دوره در مجلس شورا)، کتاب را با وضع آبرومندتری به چاپ رساند. محمدعلی فروغی (ذکاءالملک) برای او ابلاغ تشویق آمیزی نوشت و حسین سمیعی (ادیب السلطنه) و دکتر حسین گل گلاب از طرف فرهنگستان وقت، آن را مورد تأیید ضمنی قرار دادند. در این سال، از طرف وزارت معارف به حسین کوهی کرمانی کمک‌هایی رسید و او با این هزینه، به حدود کاشان و نطنز و طرق و ایبانه و اصفهان مسافرت کرد. کوهی در مسافرت به خوانسار و گلپایگان و خمین (کسره) به سال ۱۳۱۵، گذشته از گردآوری ترانه‌های روستایی، افسانه‌های محلی را نیز گرد آورد.

آثار کوهی کرمانی، گونه‌گون و بی‌شمار است و از گردآوری افسانه‌های محلی تا تصحیح دیوان شعرای بزرگ را دربرمی‌گیرد. حاصل فعالیت ادبی و هنری او، حدود بیست جلد کتاب، تعدادی رساله، و بسیاری مقالات جمع‌آوری نشده است که فهرست کامل آنها در دست تدوین است.

□ □ □

سه چاپ اصلی از هفتصد ترانه در دست است. یکی به سال ۱۳۱۳، دیگری در سال ۱۳۱۷، و چاپ سوم به سال ۱۳۲۲ که

نی و هفتصد ترانه او

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



هم پاکیزه تر است و هم کاملتر. در ویرایش سوم هفتصد ترانه، مقاله ای از ملک الشعرای بهار به نام «فهلویات یا ترانه های ملی» و نامه زیبایی از استاد ابوالحسن صبا درباره «بیات ترک» و «بیات اصفهان» درج شده و علینقی وزیر ده آهنگ از آهنگهای محلی اطراف کرمان را نت نویسی کرده است. بهار در مقاله خود چنین آورده است:

«... نشر این اشعار نقص بزرگی داشت و آن این بود که این شعرها را در جای خود با آهنگهای دلتواز می خوانند و آن را با تم نای یا زیر و بم ویستای جغت می کنند. و رساله سابق ما از این حیث ناقص بود. اما اکنون تمام شد که آهنگهای دلتواز آن نیز از طرف استاد محترم آقای علینقی وزیر مشخص گردید و از قالب مثالی نامری به کالبد روشن و پیکر هویدای نوت ریخته شده و در دسترس اصحاب ذوق و یاران هنر گذارده شده است و دیری نمی گذرد که این ترانه ها با این کالبد خوش آهنگ، ورد زبان صاحبان و شمع انجمن سوختگان ایرانی خواهد گردید و این عروس زیبای کوهستانی به دامادی نوجوانان شهری مباحات خواهد کرد.»

ابوالحسن صبا، در چاپ سال ۱۳۲۲ (که به کوشش روزنامه امید صورت گرفت)، سه آهنگ از این ترانه ها را به خط نت درآورد و در اختیار کوهی کرمانی گذاشت، خط خوش تنها به احتمال بسیار از استاد موسی معروفی است که با این گروه دمخور بود.

■ یک چاپ دیگر از هفتصد ترانه موجود است که متأسفانه دسترسی به آن برای نگارنده ممکن نشد. در این چاپ، تعدادی از دوبیتی ها را یک پروفیسور فولکلورشناس آمریکایی، به انگلیسی ساده ای برگردانده است. کتاب هفتصد ترانه در چاپهای چندگانه اش از پرفروشترین کتابها بوده و در کشورهای اروپایی و آمریکایی نیز فروش چشمگیری داشته است؛ نه تنها

بین ایرانیان خارج از کشور، بلکه بین خاورشناسان و ایرانشناسانی که گاه و بیگاه برای، ضبط «فولکلور» به ایران می آمدند.

■ نکته نه چندان چشمگیر (ولی بسیار مهم) در دوبیتی های کتاب کوهی کرمانی، چیرگی احساساتی گری و ترویج عشق نفسانی در آنهاست. در اینکه محتوای بسیاری از اشعار و ترانه ها و موسیقی نواحی ایران را گرایشهای طبیعی انسانی تشکیل می دهد، حرفی نیست. اما این گرایشها و حال و هواها، وجه غالب همه فرهنگهای میررسمی (و حتی رسمی) ایران نیست؛ حتی می توان گفت وجه غالب در ترانه های اصیل ایرانی، رزم است نه بزم. حتی بزم آنها نیز رزمی و ستیزنده است. اما محض نمونه، حداقل در چاپهای قبل از سال ۱۳۲۰، هیچ اثری از آن همه ترانه حماسی و سلحشوری و دلآوری اقوام مورد بررسی کوهی کرمانی دیده نمی شود. اما در چاپ سال ۱۳۲۲ (ص ۹۱) چنین می خوانیم:



«این دوبیتی ها را که شماره آنها به ۲۱ می رسد، خانم بی بی آغا اسفندیار بختیاری دختر مرحوم امیرمجاهد بختیاری همسر آقای پرویز اسفندیار بختیاری برای بنده خوانده است. در چاپ اول به علت این که دچار حکومت دیکتاتوری بودیم و بختیارها هم مفضوب بودند، نمی شد اسمی از آنها برد.»
و البته آن سختگیرها مربوط به چند ترانه تغزلی و عاشقانه بود. تکلیف ترانه های حماسی خود روشن است. با این حال، در چاپ ۱۳۲۲، با آوردن چند دوبیتی، تا حدی جبران مافات شده است؛ آن هم فقط دوبیتی هایی که مربوط به زمان پیش از پهلوی است. از جمله مرثی احمدخان دشتستانی که در جنگ با انگلیسیها در زمان ناصرالدینشاه در بندر بوشهر کشته شد و

مراثی او در جنوب و شرق ایران شهرت دارد.

خبر او آمد که دشتون بهاره

زمین از خون احمد لاله زاره

خبر ور مادر پیرش رسونید

که احمد یک تن و دشمن هزاره.

□ □

در دوره ای که شعر و موسیقی ایران دچار نوعی احساسات گرایي مضحک و بیمار بود، کوهی ساده دل نیز ازین آفت در امان نماند و نزدیک بود این موج، کار ساده و پاکیزه او را نیز بیالاید. دکتر غلامعلی رعدی آذرخشی که از فعالان ادبی آن دوره است، در مصاحبه با همکار ما سیدعلیرضا میرعلی نقی می گوید:

«... من با مرحوم کوهی کرمانی مذاکره کردم و دیدم که عشق فراوانی به جمع آوری این ترانه ها دارد. چون کار مفیدی بود و کوهی هم به نظرم مرد صالحی می رسید، کار را پیگیری کردم و ترتیبی دادم که گذشته از سایر تسهیلات، بتواند مبلغی هم اضافه دریافت کند و برای هر دو بیتی اصیل، پنج ریال وجه رایج مملکتی مزد بگیرد. در آن زمان حقوق یک افسر عالی رتبه شهربانی (که شغل مهمی به شمار می آمد)، حدود پنجاه تومان در ماه بود و با این پول، مخارج یک خانواده به خوبی تأمین می شد. کوهی به مسافرت رفت و بعد از مدتی برگشت و مقدار بسیار زیادی دست نوشته روی میز من گذاشت. وقتی آنها را مطالعه کردم، تعدادی از آنها به نظرم ساختگی آمد. روزی کوهی کرمانی را به دفترم خواندم و قرآنی را از کشوی میز در آوردم و دست او را روی قرآن نهادم و قسمش دادم که چیزی خلاف واقع نگوید. کوهی که مردی ساده دل و مسلمان معتقدی بود، جا خورد و تسلیم شد. من دو بیتی ها را یک به یک برای او خواندم و او آنها را که اصیل بود، جدا می کرد و کنار می گذاشت. در حالی که دستش همچنان روی قرآن بود! مقدار زیادی از دو بیتی ها کنار گذاشته شد و بعد از حذف ترشحات طبع کوهی، باقی آنها به چاپخانه رفت و حاصلش همین کتابی شد که می بینید.»

■ برگزیده ای از دو بیتی های هفتصد ترانه از ترانه های روستایی ایران:

کسی که یا کسی دل داد و دل بست

به آسونی نمی تونه کشه دست

اگر آمد شدن را ره ببندند

همون راه محبت کی توان بست.

□ □

بیا در بون، بیا در گوشه بون^(۱)

بیا با هم ببندیم عهد و پیمون

کلام الله بیار تا هم قسم شیم

مبادا جاهلیم گردیم پشیمون.

□ □

مسلمونون دلم یاد از وطن کرد

نمیدونم وطن کی یاد من کرد

نمی دونم پدر بید^(۲) یا برادر

خوشش باشه هراون که یاد من کرد.

□ □

مسلمونون زمونه مفلسم کرد

طلا بیدم^(۳)، به مانند مسم کرد

قبای نو ندارم تا بپوشم

قبای کهنه، خوار مجلسم کرد.

□ □

مسلمونون من از اهل هرندم

کت بسته به میدون می برندم

شو آدینه و عید محمد

عجب روزی به کشتن می برندم!

□ □

خجالت کش که این رشت سفیده

فلک پیری چو تو نادون ندیده

بین صد سال از عمرت گذشته

قدت مثل کمون گشته خمیده

□ □

قسم خوردم که فردا روزه گیرم

سر دست ولم^(۴) فیروزه گیرم

قسم خوردم سر شاه ولایت

اگر یارم نیاید نوزه^(۵) گیرم

□ □

دل من در غریبی وا نمیشه

یکی همدرد من پیدا نمیشه

کسی همدرد من بردن به بازار

برادر بی پدر پیدا نمیشه.

□ □

شو شنبه برفتم از سر پل

قدمگاه علی با سم دلدل

عرق از سینه پاک محمد

چکید و ور^(۶) زمین شد دسته گل!

□ □

مسلمونون دلم شهیداست امشو^(۷)

ولم رفته است و ناپیداست امشو

به زیر چشم من گندم بکارید

که آب چشم من دریاست امشو.

● پانوشتها:

(۱) بون: بام

(۲) بید: بود

(۳) بیدم: بودم

(۴) ولم: یارم

(۵) نوزه: نامزد

(۶) ور: بر

(۷) امشو: امشب